

Examining the Proofs of Obtaining Wages for Prayer and Fasting from the Point of View of Economic Jurisprudence

Godsyeh Lame Derakhshan¹, Yaqub Pourjamal^{2*}, Saeed Hassanzadeh Delgosha³

1. PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Imam Khomeini's Law and Thought, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 49-64

Article history:

Received: 6 Aug 2023

Edition: 15 Nov 2023

Accepted: 12 Jun 2024

Published online: 22 Jun 2024

Keywords:

Prayer, Fasting, Rental, Wage, Hire.

Corresponding Author:

Yaqub Pourjamal

Address:

Iran, Tabriz, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law.

Orchid Code:

0000-0002-1171-5111

Tel:

041 3196 6000

Email:

yraz.pourjamal@gmail.com

ABSTRACT

Background and Purpose: Salat and fasting are one of the important and debatable issues that have not been considered and investigated from the point of view of economic jurisprudence. The purpose of this article is to examine the evidences of obtaining wages for prayer and fasting from the point of view of economic jurisprudence.

Materials and Methods: The method of this article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data. Ethical considerations: In this article, the originality of the text, honesty and trustworthiness are respected.

Findings: One of the problems that occurs in Salat and fasting is that taking a reward contradicts the intention of closeness, and also the rule of sanctity of taking a reward over obligations is another reason that Salat is not valid.

Result: In order to solve the problem of the intention of closeness by charging a fee, the jurists proposed solutions, but the result that can be obtained and the best solution for this problem is that when someone wants to perform prayers and fasting for the dead, it should not be for the purpose of rent and no one should. who considers a person to perform acts of worship, prayer and fasting for the dead, not to determine the wage for him, but what he gives to the wage earner in return for performing prayer and fasting should be a gift, not a wage. In this case, the above problems will be solved.

Cite this article as:

Lame Derakhshan G, Pourjamal Y, Hassanzadeh Delgosha H. *Examining the Proofs of Obtaining Wages for Prayer and Fasting from the Point of View of Economic Jurisprudence*. Economic Jurisprudence Studies. 2024.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره ششم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۳

بررسی ادله اخذ اجرت نماز و روزه از منظر فقه اقتصادی

قدسیه لامع درخشان^۱، یعقوب پورجمال^۲، سعید حسن زاده دلگشا^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق و اندیشه‌ی امام خمینی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: نماز و روزه استیجاری یکی از موضوعات مهم و قابل بحث است که از منظر فقه اقتصادی مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است. هدف مقاله حاضر بررسی ادله اخذ اجرت نماز و روزه از منظر فقه اقتصادی است.

مواد و روش‌ها: روش مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: عبادت‌های استیجاری همواره مورد تایید فقهای امامیه بوده و اکثر علمای متقدم و متأخر صحت آن را پذیرفته‌اند اما به دلیل قصد قربت، دریافت اجرت با اشکال مواجه است. در واقع ایرادی که در نماز و روزه‌ی استیجاری پیش می‌آید این است که اخذ اجرت با قصد قربت منافات دارد و قاعده حرمت اخذ اجرت بر واجبات دلیل دیگری بر این است که نماز استیجاری صحیح نباشد.

نتیجه: مشهور فقها به دلیل ناتوانی و یا فوت شدن فرد، نماز استیجاری را جایز می‌دانند اما قصد قربت و جایز نبودن دریافت اجرت برای عبادات واجب مانند نماز یومیه، ایجاد اشکل می‌کند. برای حل این اشکال از دید عموم فقها، وقتی کسی می‌خواهد برای میت نماز و روزه انجام دهد به قصد اجاره نباشد و کسی هم که شخصی را در نظر می‌گیرد تا اعمال عبادی و نماز و روزه‌ی میتی را به جا آورد اجرت برای او تعیین نکند بلکه چیزی را که در قبال انجام نماز و روزه به اجیر می‌دهد به عنوان هدیه باشد نه اجرت. در این صورت اشکال فوق برطرف می‌شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۹-۶۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲

واژگان کلیدی:

نماز، روزه، استیجاری، اجرت، اجیر.

نویسنده مسئول:

یعقوب پورجمال

آدرس پستی:

ایران، تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

تلفن:

041 3196 6000

کد ارکید:

0000-0002-1171-5111

پست الکترونیک:

yraz.pourjamal@gmail.com

۱. مقدمه

نماز و روزه هم از واجبات و عباداتی هستند که خداوند متعال تأکید فراوانی بر انجام آن کرده حتی در صورتی که به دلیل فراموشی یا خواب یا دلایل دیگر در وقت خود خوانده نشوند لازم است که قضای آن‌ها به جا آورده شوند و حتی نماز از واجباتی است که حتی در مریضی نیز با شرایط خاص باید خوانده شود. در حقیقت شارع ناتوانی و ضعفی را که در طول زندگی ممکن است بر شخص عارض شود را مدنظر قرار داده است. چه بسا ممکن است شخصی بمیرد در حالی که ذمه‌اش مشغول به عبادتی باشد که به دلایل و اعدار مختلف ناتوان از ادا نمودن آن‌ها بوده است که در این جا نیابت فرزندان از پدر و مادر و نماز و روزه‌ی استیجاری راهی است برای رهایی از این سختی و تنگناها. چالش اصلی و مهم در زمینه عبادات استیجاری، اخذ اجرت در قبال عبادت است. از دیرباز این شبهه وجود داشته است که آیا می‌توان برای آنچه خدا واجب نموده مالی درخواست و پرداخت کرد و این تنافی بین اخذ اجرت و قصد قربت وجود دارد که چگونه می‌توان عبادتی که لازم‌اش وجود قصد قربت است با اخذ اجرت جمع نمود. هم چنین شبهات دیگری مانند چگونگی انتفاع منوب عنه از عبادت و سؤالات کلامی هم چون اثر عبادت استیجاری در بالا بردن رتبه منوب عنه در پیشگاه خداوند موجب شده تا اختلافاتی در مبانی فقهی و در نتیجه آن بر احکام فقهی فقها در زمینه جواز و صحت عبادت استیجاری به وجود آید که همین مباحث جوهره اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. از آنجایی که نماز و روزه از واجبات دین اسلام است و این که این سؤال بسیاری از معتقدان به دین اسلام شده است که در برخورد با مسئله قضای نماز و روزه‌ی والدین چه کاری انجام دهند و

راه ثواب با توجه به ادله‌ی مطرح شده کدام است و این که نماز استیجاری منبع درآمدی برای بعضی از اشخاص گردیده است و این که این مسئله با وجود شرایط خاصی که دارد، طبق شرع اسلام می‌تواند صحیح و مشروع است یا خیر از موضوعات و سؤالات مهمی است که هدف مقاله حاضر بررسی آن است. سؤال اساسی که در این خصوص مطرح و بررسی می‌شود این است که ادله اخذ اجرت نماز و روزه از منظر فقه اقتصادی چگونه قابل ارزیابی است؟ فرضیه مقاله نیز عبارت است از: نماز و روزه استیجاری چون به قصد قربت نیست اشکال دارد و برای رفع این اشکال نباید نماز و روزه برای میت حالت اجاره پیدا کند. به منظور بررسی سوال مورد نظر ابتدا مفهوم و ارکان نماز و روزه استیجاری بررسی شده، سپس رابطه نیابت، عبادت استیجاری و اجاره در عبادت استیجاری و تعارض اخذ اجرت با قصد قربت در عبادت استیجاری مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت راه حل‌ها در این خصوص تبیین و تحلیل شده است.

۲. مواد و روش‌ها

روش مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یکی از مشکلاتی که در نماز و روزه‌ی استیجاری پیش می‌آید این است که اخذ اجرت با قصد قربت منافات دارد و هم‌چنین قاعده حرمت اخذ اجرت بر واجبات دلیل دیگری بر این است که نماز استیجاری صحیح نباشد. برای حل مشکل قصد

که نماز به نیابت از او انجام می‌شود، منوب‌عنه گفته می‌شود. در شیعه، به نیابت از شخص زنده نماز استیجاری صحیح نیست» (حلی (علامه)، ۱۳۸۸، ج ۲، ۳۹۰)

در باب روزه «فقها اتفاق نظر دارند که نیابت از زنده صحیح نیست چرا که اگر شخص زنده قادر به روزه گرفتن باشد که در صورت استنکاف مرتکب گناه شده است و باید قضای آن را خودش بجا آورد و چنانچه قادر به روزه گرفتن نباشد به صورت دائمی بر طبق نص قرآن [ولی] هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد به همان شماره تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد و بر کسانی که روزه طاقت فرساست، کفاره‌ای است که خوراک دادن به بینوایی است و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند پس آن برای او بهتر است، و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است. بایست به ازای هر روزه یک مد طعام کفاره دهد و اگر قادر به اطعام نباشد از او ساقط می‌شود» (خویی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ۲۶۴).

نماز و روزه استیجاری دارای چندین رکن است. اولین رکن اجیر است. اجیر در لغت به معنی مزدگیر است. و در اصطلاح فقها عبارت است از «الانسان الذی یؤجر نفسه أو یوجره غیره لالشفاع من عمله و علی هذا یختص الاجیر بإجارة الاعمال»، «انسانی است که خودش را اجاره می‌دهد یا غیر از خودش او را اجاره می‌کند تا از عمل او نفع ببرد بنابراین عنوان اجیر اختصاص به اجاره‌ی اعمال دارد، نه اعیان» (خویی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ۲۶۴). اجاره در لغت، اسم است برای اجرت؛ یعنی مزدی که در برابر کار کسی به او داده می‌شود (فراهیدی، ۱۳۶۷، ج ۶، ۱۷۳). بعضی لغویان اجاره را اسم مصدر

قربت با اخذ اجرت فقها راه‌حلهایی را پیشنهاد کردند ولی نتیجه‌ای که به دست می‌آید و بهترین راه‌حل برای این مشکل می‌تواند باشد این است که وقتی کسی می‌خواهد برای میت نماز و روزه‌ی انجام دهد به قصد اجاره نباشد و کسی هم که شخصی را در نظر می‌گیرد تا اعمال عبادی و نماز و روزه‌ی میتی را به‌جا آورد اجرت برای او تعیین نکند بلکه چیزی را که در قبال انجام نماز و روزه به اجیر می‌دهد به عنوان هدیه باشد نه اجرت. در این صورت اشکالات فوق برطرف می‌شود.

۵. بحث

در این قسمت مبانی نظری پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. نماز و روزه استیجاری

استیجار از ریشه «اجر» به معنای هرگونه پاداش می‌باشد و در حقیقت لطفی است از سوی پروردگار مزد و ثواب و پاداشش که در مقابل عمل نیک به انسان می‌رسد استیجار به مزدوری گرفتن است و در قرآن مجید به ثواب آخرت و دنیا و هر دو اطلاق شده است (یزدی، ۱۴۲۰، ج ۲، ۵۸۸). استیجار در اصطلاح عقدی است که به موجب آن اجاره، گیرنده، در برابر مالی که به اجاره دهنده می‌دهد برای مدتی معلوم مالک منافع عین اجاره گرفته شده می‌شود. و در مورد عبادت به این معنی است که فردی با دریافت مبلغی قبول کند کاری (مثلاً حج نیابتی) انجام دهد. «نماز استیجاری نمازی است که شخصی را اجیر می‌کنند تا به نیابت از یکی دیگر آن را به‌جا آورد و در برابر آن مزد بگیرد و به دلیل اینکه اجیر در برابر آن نماز مزد می‌گیرد، نماز استیجاری گفته می‌شود. به کسی که نماز را به جای دیگری انجام می‌دهد نایب و به نمازی که خوانده می‌شود عمل نیابتی و شخصی

اجاره مال الاجاره» یا «اجرت» است؛ به آنچه اجاره داده می‌شود، «عین مستأجره» یا موضوع اجاره می‌گویند. اجیر بر دو نوع است: ۱- اجیر خاص - کسی است که مستأجر وی را برای مدت معینی به کارگماشته است تا خود اجیر مباشرتاً کار کند، اعم از این که مدت معین از حیث ابتدا و انتها، حقیقتاً معین و مشخص باشد یا در حکم معین باشد. ۲- اجیر مطلق آن است که جهت انجام عملی اجیر شده بدون این که در اجاره قید شده باشد، کار را خودش انجام دهد ولی زمان مشخص شده است. مثل اینکه اجیر شده برای خیاطی در روز جمعه. ولی زمان تحصیل متعلق اجاره، بدون تعیین می‌باشد. مسئله اجیر در بحث عبادات نیز مطرح می‌باشد، چنان که اجرت گرفتن در برخی از واجبات مانند نماز و روزه استیجاری در جهت قضاء نماز و روزه میت جایز شرعی می‌باشد.

اجرت از دیگر ارکان نماز و روزه استیجاری است. عوضی که مستأجر در قبال استفاده از منفعت مال یا کار به ماجر یا اجیر می‌پردازد اجرت نامیده می‌شود. از آن در باب اجاره سخن رفته است. هرچه که در بیع، (ثمن بهای کالا) قرار گیرد می‌تواند در اجاره اجرت واقع شود؛ بنابراین معلوم بودن مالیت داشتن مملوک بودن، قدرت داشتن بر تحویل مالی که به عنوان اجرت قرار می‌گیرد، شرط است (محقق ثانی، ۱۴۱۴، ج ۷، ۱۰۳). اجرت می‌تواند عین خارجی یا منفعت عینی و یا کاری باشد. هر یک از ماجر یا اجیر به عقد اجاره مالک اجرت می‌شود؛ لیکن جواز مطالبه آن بر تسلیم مال مورد اجاره به مستأجر یا انجام دادن عمل از سوی اجیر متوقف است. برخی گفته‌اند استقرار ملکیت اجرت نیز منوط به استفاده مستأجر از منفعت یا اتمام کار

از «آجر الانسان واستأجره» دانسته‌اند،^۱ که با معنای اصطلاحی آن بیشتر همخوانی دارد. اجاره در لغت اسم است برای اجرت؛ یعنی مزدی که در برابر کار کسی به او داده می‌شود (الفراهیدی، ۱۳۶۷). کرایه نیز به همین معنا است؛ لیکن کاربرد غالبی آن اجاره‌ی غیر انسان است (انصاری، ۱۳۷۳). بعضی لغویان اجاره را اسم مصدر از آجر الانسان واستأجره دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۳۷۳). که با معنای اصطلاحی آن هم خوانی بیشتری دارد. اجاره عبارت است از عقدی که به موجب آن منفعت مشخصی در مقابل عوض معلومی، به دیگری تملیک شود (رحیم‌خانی، ۱۳۹۵). «اجاره عبارت است از عقدی که به موجب آن منفعت مشخصی در مقابل عوض معلومی، به دیگری تملیک شود، اجیر در لغت به معنی مزد گیر است (ریگی، ۱۳۷۴). و در اصطلاح فقها عبارت است از: «انسانی است که خودش را اجاره می‌دهد یا غیر از خودش او را اجاره می‌کند تا از عمل او نفع ببرد بنابراین عنوان اجیر اختصاص به اجاره‌ی اعمال، دارد نه اعیان. (انصاری، ۱۳۷۳). اجاره ابدان به خود انسان متعلق می‌شود. مثل اینکه شخص آزاد خود را اجیر غیر کند برای اینکه عملی را برای او انجام دهد که غالباً تملیک عمل خود به غیر را در مقابل اجرت مقرر می‌دهد. بنا بر نظر مشهور فقها اجاره در اصطلاح، عبارت است از تملیک منفعت یا عمل در مقابل عوض به عبارت دیگر، اجاره قراردادی است برای استفاده و بهره برداری از منافع املاک و یا کار انسان در برابر مالی معین؛ که عوض آن داده می‌شود. به اجاره دهنده، در اجاره‌ی اعیان و املاک ماجر» و در «اجاره‌ی اعمال اجیر» گفته می‌شود؛ اجاره کننده، «مستأجر» نامیده می‌گردد؛ پول و عوض

شخص مورد نظر مستأجر است و از منفعت بدن او استفاده می‌کند که در اصطلاح حقوقی به آن اجاره-الابدان گفته می‌شود. گاهی نیز این نیابت به صورت تبرعی و مجانی انجام می‌گیرد که نایب به دلخواه نیابتاً کاری را برای منوب‌عنه انجام می‌دهد و در شکل دیگر که توضیح آن گذشت به صورت جعاله فرد نیابتاً برای شخصی کاری را انجام می‌دهد (خویی، ۱۳۶۸، ج ۲، ۲۶۴، ۱۰).

توضیحاتی که گذشت پیرامون نیابت بود و اما در خصوص استیجاری باید گفت استیجار به طور مطلق به معنای اجیر گرفتن است برای انجام کاری، چه عبادت باشد چه نباشد، اما استیجار در اصطلاح به معنای اجیر گرفتن برای انجام عمل عبادی شخص است. وقتی کسی در انجام عبادت نایب کسی می‌شود و یا به اصطلاح اجیر او می‌شود خود را به جای منوب‌عنه قرار می‌دهد و عبادت‌هایی که از فرد قضا شده برایش انجام می‌دهد و ذمه منوب‌عنه بعد از انجام صحیح عبادت توسط نایب بری می‌شود.

حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در رساله توضیح المسائل خود چنین می‌فرماید: «بعد از مرگ انسان می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آن‌ها را به جا بیاورد و اگر کسی بدون مزد هم آن را انجام دهد صحیح است (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۸۳۰) در اینجا مقصود از اجیر شود همان نایب شدن است.

نیابت نسبت به استیجار کلی و عام‌تر است زیرا برای نایب شدن چنان چه گذشت حداقل سه روش تبرعی استیجاری و بالجعاله وجود دارد ولی استیجار تنها یک روش نیابت است که اجیر برای نیابت انتخاب می‌نماید لذا رابطه نیابت و استیجار عموم خصوص مطلق است.

مورد اجاره و آنچه در حکم استفاده یا اتمام کار باشد - از سوی اجیر است (یزدی، ۱۴۲۰، ج ۲، ۵۸۸). به کسی که نماز را به جای دیگری انجام می‌دهد «نائب» و به نمازی که خوانده می‌شود عمل نیابتی و شخصی که نماز به نیابت از او انجام می‌شود، «منوب‌عنه» گفته می‌شود. منوب‌عنه شخصی است که نایب به جای او عملی را انجام می‌دهد در بحث عبادت‌های استیجاری یا نیابتی، نایب که همان (موجر اجیر) است متعهد می‌گردد برای منوب‌عنه عبادتی را به جا بیاورد. منوب‌عنه ممکن است زنده یا مرده باشد. در فقه استدلالی وجود دارد که می‌گوید ان فعل النائب و الاجیر فعل تسبیبی للمستاجر یعنی فعل اجیر و نایب مسبب» و فعل منوب‌عنه سبب» است لذا، اصل عمل برای منوب‌عنه است مثل فردی که مصالح ساختمانی می‌خرد و به بنایی پول می‌دهد تا با آن مصالح مسجدی بسازد. هرچند بنا مباشرةً اقدام به ساخت مسجد کرده اما همه ثواب‌ها را فردی که مصالح را خریده و... می‌برد (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲، ۱۴۱). در عبادت نیابتی هم چنین است. مستأجر کسی را اجیر می‌کند نایب عمل را انجام می‌دهد، ولی منوب‌عنه از این عبادت بهره می‌برد و بری‌الذمه می‌گردد و به خدای متعال نزدیک می‌گردد. عمل عبادی نیز از ارکان نماز و روزه استیجاری است. عمل عبادی عمل واجب است که به جهت تقرب به خداوند انجام شده و نوعی خضوع و فروتنی در مقابل خالق می‌باشد.

۵-۲. رابطه نیابت، عبادت استیجاری و اجاره

در عبادت استیجاری

نیابت آن است که شخصی خود را به منزله شخص دیگری قرار دهد و امور و وظایفی که او دارد را بر عهده بگیرد گاهی ممکن است در قبال این مسئله پول دریافت کند که در آن صورت اجیر می‌شود و

را می‌دهد لذا باید در قرارداد مقدار منفعت را مشخص نمایند. هم چنین تعیین مقدار اجرت نیز از شرایط صحت عقد اجاره و استیجار است مستأجر در قبال انجام فلان کار فلان مقدار دستمزد می‌دهد چنان چه در استیجار نیز در قبال انجام یک سال نماز و یا روزه مقدار معینی پول پرداخت می‌کند (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲، ۱۳۲).

ولی از بررسی بیشتر این دو می‌توان به فرق بسیار ظریفی بین این دو اشاره کرد. سؤالی که در این جا مطرح است این است که ذی‌نفع در قرارداد استیجار چه کسی است؟ چنان چه در اجاره گذشت اجاره دارای دو طرف است یکی موجر و دیگری مستأجر؛ موجر از اجاره بها بهره‌مند می‌گردد و مستأجر مالک منفعت می‌شود. در اجاره الابدان موجر کار می‌کند و منفعت بدن خود را اجاره می‌دهد و مستأجر پول می‌دهد و از منفعت بدن اجیر (موجر) بهره می‌برد، مثلاً شخصی اجیر می‌شود برای دیگری کاری را انجام بدهد یا باری را جا به جا کند در آنجا اجیر اجرت را می‌برد و مستأجر از منفعت بدن اجیر استفاده می‌کند در عبادات استیجاری مستأجر اجیر را استخدام می‌کند و با او قرارداد می‌بندد اجیر نیز عبادتی را انجام می‌دهد و اجرت خود را دریافت می‌کند و ولی نکته حائز اهمیت در این بخش این است آن کسی که از این قرارداد نفع می‌برد و از منفعت این اجاره بهره‌مند می‌شود شخص ثالثی است که اکنون در این دنیا نیست ولی به واسطه عبادت اجیر منتفع می‌شود این مورد یکی از فرق‌های است که اجاره با استیجار دارد.

در پاسخ به این سؤالی که گذشت باید گفت در مباحث حقوقی عنوانی با نام تعهد به نفع شخص ثالث وجود دارد که به آسانی پاسخ‌گوی این شبهه می‌باشد.

در مقایسه استیجار و اجاره باید گفت استیجار قرارداد اجاره‌ای است با موضوع عبادت به این معنا که اجیر یا همان نایب به‌موجب این قرارداد متعهد می‌شود برای منوب‌عنه عبادتی را به جا بیاورد مثلاً در قبال دریافت مبلغی به مدت یک سال برای مستأجر (منوب‌عنه) نماز بخواند یا برایش روزه بگیرد. از آنجایی که اجاره عقدی لازم است و اقتضای آن تملیک منفعت است (حلی (علامه)، ۱۳۸۸، ج ۲، ۳۹۰)، بر اجیر لازم است در برابر دریافت مزد، عبادت مورد نظر را طبق آنچه با مستأجر قرارداد بسته است انجام دهد و مستأجر را از منفعت این امر که بری‌الذمه شدن منوب‌عنه است بهره‌مند سازند.

در استیجار قوانین اجاره اشخاص حاکم است و هر شرطی که در اجاره اشخاص وجود دارد در استیجار نیز جاری است به عنوان مثال لازم است در قرارداد اجاره طرفین دارای اهلیت باشند یعنی عاقل و بالغ و رشید باشند. این شرط در استیجار نیز جاری است.

تعیین مدت قرارداد اجاره در اجاره اشخاص و استیجار یکسان است یعنی از آن جایی که اجاره عقدی موقت است لازم است زمانی که اجیر باید کار کند مشخص باشد در غیر این صورت بر طبق ماده ۵۱۴ قانون مدنی اجیر شدن دائمی محسوب شده و سلب آزادی فرد است و این امر ممنوع می‌باشد در استیجار هم چنین است که مستأجر می‌گوید امسال برای پدرم حج نیابتی به جا بیاور یا برای پدرم در ماه رجب و شعبان روزه بگیر. تعیین کاری که اجیر باید در زمان معین انجام دهد نیز از موارد تعیین منافع محسوب می‌شود زیرا گاهی مستأجر با اجیر شرط می‌کند اگر در یک هفته مثلاً لباس را بدوزد ۲۰ هزار تومان دستمزد می‌دهد ولی اگر از یک هفته گذشت نصف دستمزد

دلیل دیگری بر مشروعیت نماز و روزه از طرف میت باشند.

۱- «ما رواه حماد عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام في إخباره عن لقمان عليه السلام: إذا جاء وقت صلاة فلا تؤخرها لشيء، صلها و استرح منها، فإنها دين». روایت کرده حماد از امام جعفر صادق (ع) زمانی که وقت نماز شد آن را به تأخیر نینداز با چیزی و نمازت را بخوان و از آن راحت شو همانا نماز دین است.

۲- «ما ذكره ابن بابويه في باب آداب المسافرين: إذا جاء وقت صلاة فلا تؤخرها لشيء صلها و استرح منها فإنها دين». و هم چنین در حدیث دیگری ابن بابویه در باب آداب مسافر گفته است: زمانی که وقت نماز شد آن را به تأخیر نینداز با چیزی و راحت شو از آن همانا نماز دین الهی است.

۳- «ما رواه ابن بابويه في كتاب معاني الأخبار بإسناده إلى محمد بن الحنفية في حديث الأذان لما أسرى بالنبي صلى الله عليه و آله إلى قوله ثم قال: حي على الصلاة قال الله جل جلاله: فرصتها على عبادي: و جعلتها لي دينا». ابن بابویه در کتاب معانی الاخبار در حدیث مربوط به اذان از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که گفت بشتاب به سوی نماز. چون که خداوند جل جلاله می فرماید: واجب کردم نماز را بر بندگانم و قرارداد نماز را برای آن ها دین.

۴- «ما رواه حرير بن عبدالله، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: رجل عليه دين من صلاة قام يقضيه فخاف أن يدرکه الصبح، و لم يصل صلاة ليلته تلك؟ قال: يؤخر القضاء و يصلی صلاة ليلته تلك» (ابن طاووس، ۱۴۰۸، ج ۱، ۱۱). آنچه که روایت کرده حریر بن عبدالله از زرارہ از ابی جعفر (ع) که گفت: به امام گفتم که مردی بر عهده اش دین نماز بود خواست قضا کند آن را ولی ترسید صبح

این تعهد این گونه است دو نفر که قراردادی را منعقد می کنند بنا به پیشنهاد یکی از آن دو و موافقت، دیگری مشروط علیه متعهد می گردد امری را به نفع ثالث که هیچ گونه سمتی در قرارداد ندارد انجام دهد. مثلاً در فروش باغی خریدار متعهد گردد مبلغی به نگهبان باغ پرداخت کند (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۳، ۳۱۷). در فقه اسلامی تعهد به سود ثالث به صورت شرط ضمن عقد ممکن است، منتها غالباً بدون قبول شخص ثالث نمی توان این تعهد را در عالم تحقق فعلی شناخت و در مواردی استثنایی که سود ثالث با تحقق ایقاع فراهم می شود نظیر ابراء ذمه ثالث روشن است که نیازی به قبول ثالث نیست (شهیدی، ۱۳۸۲، ج ۳، ۲۹۵). این گونه از تعهد در قانون مدنی هم آمده و قانون گذار برای آن جایگاهی را در نظر گرفته است. در اصل ۱۹۶ قانون مدنی چنین آمده است هرکس معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر این که در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود، مع الذالک ممکن است در ضمن معامله ای شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالث بنماید.

با توجه به مباحث حقوقی که شرح آن گذشت می توان به شبهه موجود پاسخ داد که منتفع از قرارداد اجاره ای عبادت نیایی منوب عنه یا به اصطلاح همان شخص ثالث می باشد.

برخی از روایاتی که دلیل بر مشروعیت نماز و روزه نیابتی از میت را دارند روایاتی هستند که واجبات عبادی را دین و قرض حساب می کنند: أن الصلاة دين و كل دين يقضى عن الميت.

سید بن طاووس در کتاب خود می فرماید: که در چهار حدیث قضای نماز به عنوان قرض و دین است؛ و واجب است اداء شود. این احادیث می توانند

شود و نماز شبش قضا شود امام فرمودند: نماز قضا را به تأخیر بیندازد و نماز شب را به جا آورد. با بررسی این روایات می‌بینیم که در همه‌ی آنها نماز به عنوان دین نام برده شده است و هم‌چنان که اگر کسی دین و قرضی داشته باشد باید بعد از مردن نیز ادا شود. نماز نیز حتی بعد از مرگ انسان باید به جا آورده شود و این احادیث دلیل دیگری بر مشروعیت نماز نیابتی خواهند بود.

۳-۵. تعارض اخذ اجرت با قصد قربت در

عبادت استیجاری

این سؤال که آیا انسان برای انجام عبادت می‌تواند اجرت بگیرد یا خیر، مطلبی است که از گذشته برای جامعه متشرعین مطرح بوده و این‌که اگر چنین مطلبی شدنی است آیا با قصد قربت منافاتی دارد یا خیر؟

فقها یکی از مکاسب محرمه را اخذ اجرت بر انجام واجبات می‌دانند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ۴۸۲). مثلاً کسی برای نمازخواندنش از دیگری پول بگیرد یا برای برخی از تکالیف کفایی مثل تجهیز میت از ولی میت پول بگیرد یا برای تعلیم قرآن و اموری از این قبیل اما دلیل حرمت اخذ اجرت برای این امور مشخص است و آن تنافی قصد قربت با اخذ اجرت است

زیرا لازم است انسان امر واجب را برای رضای خداوند متعال به جا بیاورد و در صورتی که برای انجامش پول دریافت کند با هدف عبادت در تعارض است اما در عبادات استیجاری که نیابت بردار است و در اموری مثل نماز روزه و حج آیا قصد قربت با اخذ اجرت تنافی دارد یا خیر؟ به بیان دیگر عبادت قصد قربت می‌خواهد ولی استیجار اخذ اجرت دارد و قصد قربت ندارد حال چگونه این تضاد باید برطرف شود؟

«منظور از قصد قربت این است که انگیزه‌ی انسان در انجام عبادت پیروی از فرامین الهی باشد. عبادت دو رکن دارد: نخست این که نفس عبادت ذاتاً مقرب باشد؛ یعنی عملی باشد که ذاتاً انسان را به خدا نزدیک می‌کند دیگر این که نیت عابد نزدیکی به پروردگار باشد، به عبارت دیگر عبادت نیاز به دو رکن دارد حسن فاعلی و حسن فعلی» منظور از حسن فعلی این است که عبادت ذات مطلوب مولی باشد مثل سجده و مراد از حسن فاعلی این است که عابد هم نیت خوبی داشته باشد و عبادتش برای قرب باری تعالی باشد نه برای ریا و غرض نفسانی اگر هر دو رکن یا هر یک از این دو رکن نباشد عبادت فاقد ارزش است» (الزبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۴۲۳). برای مثال اگر شخصی بگوید برای رضایت خدا به فلان شخص دشنام دادم چنین عملی حسن فعلی ندارد پس عبادت محسوب نمی‌شود.

از شرایط اجاره این است که اجیر برای مستأجر، مشغول انجام مورد اجاره شود نه برای خودش. اجاره از معاملات عرفی است و عرف اخذ اجرت را برای کاری که برای خودش انجام می‌دهد، صحیح نمی‌داند. پس پول گرفتن در مقابل آن اکل مال به باطل است (الزبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۴۲۳). این دلیل درواقع شبیه دلیل شیخ انصاری است و در مفهوم یک برداشت می‌شود. شیخ انصاری (قدس سره) در میان بحث خود اشاره کرده که مکلف از طرف شارع بر انجام واجب مجبور است و اخذ اجرت بر عملی که قهراً آن را انجام خواهد داد، اکل مال به باطل است. پس اخذ اجرت به نصّ آیه جایز نیست. شیخ در ادامه گفته: پس اگر عمل واجب عینی تعیینی باشد اخذ اجرت جایز نیست. چون اخذ اجرت برای عملی که شارع بر او واجب کرده و مجبور به انجام آن است، اکل مال به باطل محسوب می‌شود. چون عمل او محترم نیست و با اختیار آن را انجام

حال اکثر فقهای شیعه نماز و روزه‌ی استیجاری را صحیح می‌دانند پس باید راه‌حلهایی که این فقها برای اشکال قصد قربت در عبادت استیجاری را بیان کرده‌اند بررسی شود.

۴-۵. راه‌حلهای

با توجه به مفاهیم مطروح شده در باب قصد قربت، که در ازای انجام دادن آن برای عامل اجرت وجود دارد، عبادات استیجاری با مشکل مواجه می‌شوند؛ چون اجیر نماز یا روزه یا امثال آن‌ها را به قصد اخلاص انجام نمی‌دهد. دلیل آن این است که اگر وجهی دریافت نکند عملی انجام نمی‌دهد. لذا چنین عباداتی که فاقد قصد قربت است صحیح نیست و به تبع آن اجاره نیز باطل است. از طرف دیگر، مطابق نظر غالب در فقه عبادات استیجاری صحیح است و در صحت آن شکی وجود ندارد. برای پاسخ به این سؤال و اشکال فقها راه‌حلهایی ارائه کرده‌اند که به شرح زیر است: راه حل نخست قول شیخ انصاری است که معتقد است این مورد از محل بحث خارج است زیرا محل بحث گرفتن اجرت است بر آنچه که بر اجیر واجب می‌باشد نه اخذ اجرت بر نیابت در چیزی که بر اجیر کننده واجب است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ۳۳۶-۳۳۷). ایشان می‌گویند در اموری که ذکر شد اگرچه قصد اخلاص مستحب است لکن ترتیب ثواب برای منوب عنه و حصول این نفع متوقف بر این نیست که نایب در نیابت خویش قصد اخلاص کرده باشد بلکه هرگاه شخص نایب خود را به منزله‌ی غیرمنوب عنه قرار دهد عمل را به قصد تقرب و نزدیکی به خدا انجام دهد منوب عنه از نیابت بهره‌مند خواهد شد (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ۱۴۵-۱۴۷).

از نظر شیخ عبادت دو جز دارد نیابت یک امر توصلی است و قصد قربت نمی‌خواهد اما جز دیگرش که عبادت است انجام (حج و نماز و روزه)

نمی‌دهد بلکه حتی اگر تمایل هم نداشته باشد، از طرف شارع مجبور است. سپس شیخ گفته: شاهد کلام ما این است که اگر مولا بعضی از بندگان را به کاری امر می‌کند و آن کار نفعی هم برای بقیه افراد داشت، در این صورت اگر انجام دهندگان کار، از بقیه اجرت می‌گرفتند، اکل مال مجانی و باطل محسوب می‌شد (الزبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۴۲۳). مرحوم بجنوردی اخذ اجرت بر واجب را به این دلیل جایز نمی‌داند که معتقد است: فعل واجب به خاطر امر شارع از قدرت مکلف خارج می‌شود و گویا او مقهور است که فعل را انجام دهد (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲، ۱۳۳).

دلیل دیگر حرمت نماز و روزه استیجاری، این است که لازمه‌ی اجیر شدن برای فعل واجب، اجتماع دو مالک برای یک مملوک است. چون عمل واجب به جهت تعلق طلب به آن، ملک خدای متعال بوده که (اختیار عبد را دارد) و از جهت تعلق عقد اجاره، ملک مستأجر است. پس منجر به اجتماع دو مالک بر یک مملوک می‌شود. این دلیل را شیخ اعظم (قدس سره) قوی‌ترین دلیل بر بطلان کسب درآمد با واجبات دانسته و گفته: کاشف الغطاء در شرح القواعد ادله‌ای را ذکر کرده که قوی‌ترین آن‌ها تنافی بین وجوب و تملک ذاتی است چون آنچه مملوک صاحب حق است دوباره مملوک و مستحق دیگری نمی‌شود (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲، ۱۳۳). در رد این دلیل سید طباطبایی (قدس سره) فرموده که اشکالی ندارد که یکی از دو ملکیت در طول دیگری باشد و ملکیت مستأجر در طول طلب و استحقاق شارع است. در حقیقت شخص اجیر می‌شود عملی را که از جانب خدا واجب است، قربۀ الله انجام دهد (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲، ۱۳۳). پس با توجه به دلایلی که ذکر شد فقها اخذ اجرت برای انجام واجبات را منافات با قصد قربت و حرام می‌دانند ولی با این

که عبادت است، تعبدی بوده و قصد قربت دارد ولی گیرنده پول نایب قصد مادی دارد و این دو تا است، لذا تضادی میان آن دو وجود ندارد.

راه حل دوم: عدم تنافی قصد قربت با خلوص است. صاحب ریاض می‌فرماید: اخذ اجرت در قبال انجام واجب، جایز نیست. چون اخذ اجرت با قصد قربت و اخلاص تنافی دارد. «در کتاب مفتاح‌الکرامه ضمن تأکید بر عدم منافات بین اخذ اجرت و اخلاص گفته شده این دو وجوب (ناشی از اجاره و عبادت) باعث قوام اخلاص هم می‌شود» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ۱۲۷). « زیرا اخلاص در عمل واجب با آمدن وجوب از ناحیه عقد اجاره تأکید می‌شود و دلیل دیگر هم این است» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ۳۰۳). «که استدلال صاحب ریاض منافات با نظر دیگرش در رابطه با مستحبات عبادی دارد زیرا در مستحبات عبادی صاحب ریاض قائل به جواز اخذ اجرت است» (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۸، ۸۳). «صاحب جواهر الکلام هم در استدلالی دیگر، اشکال مشابهی را بیان کرده است. وی گفته است: استدلال بر مغایرت اخذ اجرت با اخلاص تمام نیست، زیرا در کفن و دفن میت (که در عبارت صاحب ریاض ذکر شده نیز)، نیت معتبر نمی‌باشد و معیار دلیل صاحب ریاض با مستحبات نقض می‌شود پس استدلال کافی نیست» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ۱۱۷). «شیخ انصاری هم به همین اشکالات تصریح می‌کند؛ اما کلام صاحب مفتاح‌الکرامه را (مبنی بر این که وجوب ناشی از عبادت با وجوب ناشی از عقد اجاره زیاد می‌شود و هر کدام همدیگر را تأکید می‌کند و این تأکید باعث زیاد شدن اخلاص در عمل می‌شود) نمی‌پذیرد» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ۲۴۲). شیخ می‌فرماید: «این که وجوب به سبب اجاره تأکید می‌شود صحیح نیست، زیرا این مستلزم این است که قائل به فرق شویم

بین اجاره و جعله. چون عقد جعله موجب واجب شدن عمل بر عامل نمی‌شود و لذا اخلاص در عمل افزایش پیدا نمی‌کند. با این وجود علما اخذ اجرت بر آن را هم درست نمی‌دانند. ثانیاً، شکی نیست که وجوب حاصل از اجاره توصلی است و واجب توصلی نمی‌تواند قصد قربت را بیشتر کند چون اصلاً خود وجوبش توصلی است و در وجوب توصلی قصد قربت معتبر نمی‌باشد. هم چنین این کلام مخالف واقع است چون آنچه بر آن اجر دنیوی مترتب نیست به حکم وجدان خالص‌تر از عملی است که بر آن اجرت تعلق می‌گیرد» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ۲۴۲). «شیخ انصاری در نهایت مورد اجاره را قابل تحقق نمی‌داند چون فرض این است که عمل را قربۀ الی الله نمی‌تواند بیاورد، زیرا تأکید شدن عبادت با عقد اجاره فرع آن است که عبادت صحیح محقق بشود. موضوعش هم عبارت است از عبادت به همراه قصد قربت و واجب به همراه قصد قربت تا زمانی که اخلاص نباشد تحقق‌پذیر نیست؛ یعنی اگر بخواهد به قرارداد عمل کند عمل به قرارداد با عبادت واجب منافات دارد. در حقیقت منظور شیخ این است که نیت جزء مقتضای عبادت است و نیت با اجاره غیرمنافات دارد پس اجاره صحیح نیست و مانع در حقیقت عدم قدرت بر ایجاد فعل صحیح است. لذا آنچه به آن استدلال شده است برای رفع منافات قصد قربت با اخلاص صحیح نمی‌باشد» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ۲۴۲).

امام خمینی در مکاسب محرمة می‌فرماید: «تأکید به این معنا است که امری که به چیزی تعلق گرفته، اگر با الفاظ تأکید یا با تکرار شدن آن همراه باشد، مؤکد می‌شود. اما در این جایگاه که در رابطه با اجرت بر واجبات عبادی است، جهات و متعلقات با یکدیگر متفاوت‌اند، چون جهت و غرضی که در امر عبادی مثل اقیما الصلوة است غیر از هدف و

آداب و شرایط انجام می‌دهند و از این جهت که خداوند را شایسته عبادت و بندگی می‌دانند به عبادت او می‌پردازند بدون اینکه غرض دنیوی در کار باشد. ولی غالب افراد منافع دنیوی و اخروی را در نظر دارند درحالی که طبق نظر فقها عبادت آن‌ها باطل نیست مگر این که دلیل از آیات و روایات داشته باشیم، چنانچه در خصوص ریا در عبادت از معصوم (ع) روایت داریم که ریا باعث باطل شدن عبادت می‌شود» (حرعاملی، ۱۴۱۹، ج ۱، ۶۵).

راه حل سوم: عدم شرطیت قصد قربت در عبادت استیجاری است. در عبادات استیجاری «قصد قربت شرط نیست بلکه همان صورت عمل کافی است (حسن فعلی) یعنی همین که نایب یک ماه از طرف منوب‌عنه نماز بخواند کافی است هر چند که قصد قربت نکند چون قصد قربت در عبادات استیجاری ضرورت ندارد. زیرا شارع مقدس از ما عبادت خواسته و اساس عبادت قصد قربت است. عبادت بدون قربت ارزش ندارد. حج بدون قصد قربت، نماز و روزه‌ی بدون قصد قربت عبادت نیست. فرضاً بپذیریم که حج صوری چون مایه‌ی وحدت مسلمین می‌شود، فایده‌هایی داشته باشد، ولی نماز و روزه‌ی صوری که در خانه به تنهایی انجام می‌شود، اگر فاقد قصد قربت باشد، چه فایده‌ای دارد؟ بنابراین راه حل اول صاحب عروه ایراد دارد» (ایزدی فر، ۱۳۸۸، ۷۸).

راه حل چهارم قصد قربت در وجوب وفای به عهد است. به نظر صاحب عروه، با استناد به امر «وفوا بالعقود» و وفای به عقد اجاره، اخذ اجرت در عبادات استیجاری نیز جنبه‌ی قصد قربت پیدا می‌کند. به این معنا که نایب به دلیل امر الهی بر وجوب وفاء به عقد اجاره و اداء دین به قصد قربت، عبادت را به جا می‌آورد، هرچند که او به خاطر گرفتن اجرت، عمل عبادی را انجام دهد. «

مقصودی است که در امر به وفای به عهد اوفوا بالعقود وجود دارد. حال اگر فرض کنیم امر اجاره‌ای بر عبادت تعلق گرفته و نماز که موضوع امر عبادی است، مورد امر اجاره‌ای نیز قرار گرفته باشد، در اینجا نمی‌تواند مؤکد امر عبادی فرض شود. چون موضوع در امر عبادی «صلات» است و در امر اجاره‌ای وفای به عهد و پیمان است. در نتیجه معقول نیست یکی از آن دو در نهاد و درون دیگری قرار گیرد، ولو بعد از این که نماز را با قصد وفای به عهد خویش به جای آورد. ما می‌گوییم اجاره صحیح است و نماز در خارج تحقق پیدا می‌کند، لذا مصداق نماز معنون به دو عنوان می‌شود: (۱) عنوان ذاتی نماز (۲) عنوان عرضی که وفای به عقد اجاره است. حال وقتی چنین است که موضوع دو امر با هم فرق دارد، چطور می‌توان گفت که مؤکد همدیگر هستند» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ۲۶۰). بعضی از فقها این اشکال را وارد ندانسته‌اند، از جمله خوئی در مصباح الفقاهه چنین آورده است: «اگر کسی اشکال کند و بگوید: امر اجاره‌ای که به فعل مستأجر علیه تعلق گرفته و توصلی است با امر عبادی که متعلق به آن است در یک موضوع جمع نمی‌شود و محال است که مأمور به واحد متعلق دو امر مخالف قرار گیرد، در جواب می‌گوییم: امر اجاره‌ای که متعلق به عبادت باشد، نیز عبادی می‌شود. پس اگر امری روی موضوع عبادی آمد، عبادی می‌شود، چون متعلق هر دو شیء در خارج امر واحدی است. پس به ناچار با یکدیگر وحدت پیدا می‌کنند و وجوب آن عمل تأکید می‌شود. از این جا جواب برخی از اساتید نیز داده می‌شود که محال دانسته‌اند که نذر و امثال آن به امر واجب تعلق گیرد» (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۱، ۴۶۶).

«بندگان خدا در عبادت خدا در یک مرتبه و درجه نیستند بلکه بعضی از آن‌ها عبادتشان را با تمام

کاری انگیزه‌ای دارد و این داعی و انگیزه‌ای دیگر دارد. در عبادات ما معمولاً دواعی متعدد است، مثلاً نماز شب می‌خواند برای وسعت روزی یا نماز باران می‌خواند برای آمدن باران و این تعدد داعی در طول همدیگر است. محرک اصلی در عبادات قصد قربت است و محرک بر قصد قربت رسیدن به حوائج مادی است. بنابراین در عبادات استیجاری می‌توان گفت که اخذ اجرت در طول قصد قربت است پس با هم منافات ندارند یعنی نماز را می‌خوانم و به‌جا می‌آورم و حج را به‌جا می‌آورم برای خدا و با قصد قربت؛ ولی محرک در این نماز و در این حج اخذ اجرت می‌باشد.

به بیان دیگر «داعی انسان بر عبادت خداوند است انسان گاه بر ایجاد این انگیزه انگیزه‌ی دیگری هم دارد و آن را داعی بر داعی می‌گویند چه اشکال دارد که داعی بر داعی غیر خدا باشد؟ همان‌گونه که در نماز باران انگیزه اصلی خدا باشد ولی داعی بر داعی آمدن باران و رفع خشک‌سالی می‌باشد. با این گفته می‌شود که نماز شب موجب وسعت رزق می‌شود» (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۱۲۰).

حال اگر انگیزه شخص برای نماز شب جلب رضایت خداوند باشد و داعی بر آن جلب روزی بیشتر باشد آیا اشکال دارد؟ مردم در بسیاری از زیارات حاجات دنیوی دارند. آیا زیارت آن‌ها صحیحی نمی‌باشد؟ مثلاً کسی که به زیارت کربلا می‌رود ممکن است هر از این حاجات را داشته باشد جلب شفاعت امام-حسین(ع)، شفای بیماری خود یا نزدیکانش پرداخت دیونش بازدید از شهر کربلا و خرید سوغاتی در محل بحث نیز چنین است؛ داعی اجیر عبادت برای رضای خداست و انگیزه او برای این کار اخذ اجرت است. نتیجه سخن، این که تصحیح عبادات از راه داعی بر، داعی از بین اقوال مطروحه

بنابراین مستأجر هنگامی که با موجر قرارداد اجاره برای یک ماه نماز می‌بندد، عمل به این قرارداد به حکم اوفوا بالعقود بر او واجب می‌گردد» (ایزدی فر، ۱۳۸۸، ۷۹). این راه حل دو ایراد عمده دارد نخست خود صاحب عروه در ادامه به راه حل مطروحه ایراد وارد می‌کند که اوفوا بالعقود یک امر توصلی است نه تعبدی، بنابراین نمی‌توان به وسیله‌ی آن قصد قربت نمود. هنگامی که معامله‌ای انجام می‌دهیم نیاز به قصد قربت نیست. امروزه بسیاری از شرکت‌ها برای جلب نظر مشتری بسیاری از استانداردها را رعایت می‌کنند که نه برای رضای خدا بلکه برای جلب اعتماد مشتریان است. پس باید گفت اوفوا بالعقود یک امر توصلی است و نیاز به قصد قربت ندارد. پاسخی که به این نقد می‌توان داد این است که «اوفوا بالعقود» یک امر توصلی محض یا یک امر تعبدی محض نیست بلکه رنگ متعلق خویش را می‌گیرد. اگر شخصی برای یک امر توصلی اجیر شود اوفوا بالعقود او را الزام به یک امر توصلی می‌کند و اگر برای یک عبادت اجیر، شود اوفوا بالعقود او را وادار به یک عمل عبادی می‌کند.

ایراد دوم این راه حل این است که موجب تحقق دور باطل می‌گردد، زیرا می‌گویند به جهت «اوفوا بالعقود» قصد قربت را درست می‌کنیم ولی این درست نیست زیرا باید اول عمل صحیح داشته باشیم تا اجاره درست شود یعنی صحت اجاره فرع بر صحت نماز و روزه است. از طرف دیگر صحت نماز و روزه فرع بر صحت اجاره است. به بیان دیگر اجاره وقتی درست است که قصد قربت درست شود و قصد قربت نیز وقتی می‌آید که اجاره درست شود این دور بوده و باطل است.

راه دیگری که برای مشکل می‌توان ارائه داد بحث داعی بر داعی است. گاه می‌شود انسان برای انجام

اجرت منافات دارد این شبهه را علما به شیوه‌های گوناگونی پاسخ داده‌اند که مهم‌ترین پاسخ به این شبهه وجود داعی بر داعی است که این تنافی را رفع می‌کند. در استیجار قوانین اجاره اشخاص حاکم است و هر شرطی که در اجاره اشخاص وجود دارد در استیجار نیز جاری است به عنوان مثال لازم است در قرارداد اجاره طرفین دارای اهلیت باشند یعنی عاقل و بالغ و رشید باشند. این شرط در استیجار نیز جاری است. با توجه به اصل ۱۹۶ قانون مدنی که بحث تعهد به نفع ثالث را مطرح می‌کند در عبادات استیجاری نیز منتفع منوب‌عنه است که در ایجاد قرارداد بین مستأجر و اجیر نقشی ندارد ولی از عمل اجیر بهره‌مند می‌گردد.

۷. سهم نویسندگان

همه‌ی نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافی وجود ندارد.

که جهت تصحیح قصد قربت در عبادات استیجاری ذکر شد بهترین راه حل است.

۶. نتیجه‌گیری

نماز استیجاری می‌تواند نماز واجب باشد مانند نمازهای قضای روزانه درگذشتگان و می‌تواند نماز مستحبی باشد مانند نماز زیارت. به فردی که خواندن نماز استیجاری را برعهده می‌گیرد اجیر گفته می‌شود. بیشتر فقیهان شیعه، نماز استیجاری را فقط به نیابت از اموات جایز می‌دانند. نماز استیجاری نمازی واجب یا مستحبی است که در برابر گرفتن مبلغی، به نیابت از دیگری خوانده می‌شود. اگر کسی بدون گرفتن هزینه برای فرد دیگر نماز بخواند به این نماز، نماز نیابتی گفته می‌شود. مشهور فقها، معتقدند نیابت تبرعی (بدون دریافت مزد)، در نمازهای واجب و مستحب و همچنین نیابت استیجاری در نمازهای مستحبی از طرف متوفی، صحیح است؛ اما در صحت اجیرشدن برای نماز واجب از طرف میت، اختلاف نظر دارند. ادعا شده است مشهور علما، نماز استیجاری به نیابت از اموات را جایز می‌دانند به شرطی که به قصد قربت باشد.

عبادت معانی و مصادیق و مراتب مختلفی دارد هم-چنین موانعی برای انجام عبادت متصور است که می‌توان به انکار، معاد تفاخر جهل و اشتغالات روزانه اشاره کرد. هم‌چنین عبادات مانند عبادت بدنی مثل نماز دارای اقسامی است. عبادت استیجاری در واقع نیابت در عبادت است. عبادت‌های استیجاری همواره مورد تأیید فقهای امامیه بوده و اکثر علمای متقدم و متأخر صحت آن را پذیرفته‌اند اما شبهه‌ای در زمینه عبادات استیجاری وجود دارد که قصد قربتی که برای عبادات تعبدی لازم است در این‌گونه عبادات چگونه حاصل می‌شود درحالی‌که قصد قربت با اخذ

منابع :

فارسی

- قرآن کریم

- ایزدی فرد، علی اکبر، «قصد قربت در عبادات استیجاری»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق، شماره شانزدهم، ۱۳۸۸.
- بنی هاشمی خمینی، سید محمدحسین، توضیح المسائل مراجع، چاپ یازدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
- خمینی، سیدروح الله، مکاسب المحرمه، جلد دوم، تهران، موسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
- رحیم خانی، عبدالله، «بررسی فقهی احکام اجیر و نماز و روزه استیجاری از دیدگاه فریقین»، کنگره‌ی بین المللی زبان و ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ۱۳۹۵.
- ریگی، محمدبندر، فرهنگ لغت عربی - فارسی (المنجد)، چاپ اول، تهران، انتشارات ایران و بازار بین الحرمین، ۱۳۷۴.
- شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، جلد سوم، چاپ اول، تهران انتشارات مجد، ۱۳۸۲.
- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، چاپ دهم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵.
- کاتوزیان، ناصر، عقود معین (معاملات معوض و عقود تملیکی)، چاپ چهاردهم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، جلد اول، چاپ چهارم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰.

عربی

- ابن منظور، جمال الدین بن مکرم، لسان العرب، جلد پنجم، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۳.
- انصاری، شیخ مرتضی بن محمدامین، مکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، جلد اول و دوم و پنجم، قم، کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵.
- انصاری، مرتضی، مکاسب، چاپ اول، قم، مؤسسه الهادی، ۱۳۷۳.
- بجنوردی، حسن، قواعد الفقهیه، جلد دوم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۱.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، جلد اول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۹.
- حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح القواعد العلامه، جلد دوازدهم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء، جلد دوم، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۳۸۸.
- خویی، ابوالقاسم، مستند العروه الوثقی، جلد دهم، قم، ناشر لطفی، ۱۳۶۸.
- خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، جلد اول، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۳۷۷.
- الزبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.

- سید بن طاووس، قبس من غیث سلطان الوری لسکان الثری فی قضاء ما فات من الصلوات، جلد اول، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۸.
- طباطبایی، علی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، جلد هشتم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸.
- طوسی، محمد بن حسن تهذیب الاحکام، جلد دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، جلد اول و سوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷.
- فراهیدی، ابی عبد الرحمن الخلیل بن احمد، کتاب العین، جلد ششم، قم، مؤسسه دار الهجرة، ۱۳۷۶.
- محقق ثانی، علی بن الحسین، جامع المقاصد، جلد هفتم، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الذهان، جلد سوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۳۳.
- نجفی، محمد بن حسن، جواهر الکلام، جلد بیست و دوم، بیروت، ناشر دار احیا التراث العربی، ۱۳۶۲.
- یزدی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، جلد دوم، قم، مؤسسه اللعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۰.



پروپوزیشن کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی